

خوانش تطبیقی عبارت «لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ»؛ گذار از انحصارگرایی کلامی به پلورالیسم اجتماعی

رضا ملازاده یامچی^۱

چکیده

اصل قرآنی ﴿لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾ (بقره/ ۲۸۵) در کانون تنشی هرمنوتیکی میان خوانش کلاسیک و برداشت‌های معاصر قرار گرفته است. پژوهش حاضر با هدف واکاوی تطبیقی این تنش، به این پرسش اصلی می‌پردازد که آیا گذار از تفسیر انحصارگرایانه کلامی به رویکرد پلورالیستی اجتماعی در فهم این آیه، استنباطی مستند از دل سنت تفسیری است یا گسستی معنایی؟ پژوهش با کاربست روش تحلیل محتوای کیفی و تطبیقی - انتقادی بر روی پیکره‌ای جامع از تفاسیر متقدم و متأخر، دو پارادایم تفسیری متمایز را صورت‌بندی می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سنت تفسیری کلاسیک، «عدم تفریق» را قاطعانه به مثابه اصلی کلامی برای تثبیت باور صحیح و مرزبندی هویتی با اهل کتاب فهمیده است. درمقابل، خوانش معاصر با توسیع معنایی، این اصل را به مبنایی برای برابری حقوقی و اخلاقی پیروان ادیان مختلف تبدیل می‌کند. براساس نتیجه کلیدی پژوهش، این گذار به علت ناسازگاری با مبانی روش‌شناختی و چهارچوب الهیاتی حاکم بر سنت کلاسیک (مبنای آن نگرش طولی به وحی، هیمنه قرآن و اصل خاتمیت است)، بیش از اینکه استنباطی برآمده از ظرفیت‌های متن باشد، یک بازسازی معنایی کارکردگرایانه در پاسخ به چالش‌های جهان مدرن است. نوآوری پژوهش

۱. پژوهشگر پسادکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی، مشهد.

نیز در تبارشناسی تطبیقی این دو خوانش و تبیین شکاف روش شناختی میان تفسیر ناظر به باور و تفسیر ناظر به کنش اجتماعی نهفته است.

کلیدواژه‌ها: آیه ۲۸۵ سوره بقره، تفسیر تطبیقی، لا نَفَرُ قُبَيْنَ، انحصارگرایی کلامی، پلورالیسم اجتماعی، هرمنوتیک قرآنی.

۱. بیان مسئله

آیه ۲۸۵ سوره بقره^۱ به ویژه عبارت «لَا نَفَرُ قُبَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» یکی از اصول بنیادین در تعریف هویت ایمانی مسلمانان را صورت بندی می کند؛ اصلی که به علت توصیه به قرائت آن در تعقیبات نماز، در حیات عبادی روزمره نیز حضوری مستمر دارد. تحلیل سنت تفسیری موجود درباره این عبارت، از سویی از وجود یک هسته معنایی کلاسیک و تقریباً متفق علیه پرده برمی دارد و از سوی دیگر، بستری برای خوانش های معاصر با دلالت های اجتماعی گسترده فراهم می آورد. این تقابل، هسته اصلی مسئله پژوهش حاضر را تشکیل می دهد.

خوانش کلاسیک و مسلط در میان مفسران متقدم و متأخر، این اصل را در چهارچوبی کاملاً کلامی و ناظر به شروط ایمان صحیح تعریف می کند. براساس این دیدگاه، «عدم تفریق» به معنای ضرورت تصدیق و ایمان به تمامی پیامبران الهی، بدون استثنا، است و به مثابه یک خط مرزبندی هویتی در برابر اهل کتاب عمل می کند که با ایمان به برخی رسولان و کفر به برخی دیگر، مصداق بارز «تفریق» شمرده می شوند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ۱/ ۲۳۱-۲۳۲؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۳/ ۱۰۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق: ۲/ ۶۸۹). این

۱. «أَمَرَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَفَرُ قُبَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَعْرَانَاكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»؛ پیامبر [خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگانش ایمان آورده اند [و گفتند: «میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی گذاریم» و گفتند: «شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را [خواستاریم] و فرجام به سوی تو است».

برداشت که برانحصارگرایی کلامی نجات استوار است، ایمان به تمامیت سلسله نبوت را شرط جدایی ناپذیر رستگاری می‌داند و هرگونه تبعیض در این حوزه را معادل کفر قلمداد می‌کند (ابن عبّاس، بی تا: ۴۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق: ۱/۳۹۲).

در مقابل این برداشت کلامی، خوانشی معاصر با رویکردی اجتماعی سربرآورده که می‌کوشد قلمرو مفهومی آیه را از حوزه باور به انبیاء به حوزه تعامل با پیروان ادیان گسترش دهد. براساس این دیدگاه، «عدم تفریق» نه تنها به معنای وحدت سرچشمه تعالیم انبیاء، بلکه به مثابه مبنایی برای برابری پیروان ادیان مختلف، حتی ادیان غیرابراهیمی، در ساحت حقوق انسانی و شهروندی و رفتار اخلاقی تفسیر می‌شود. این گذار مفهومی از یک اصل اعتقادی درون دینی به یک منشور تعامل برون دینی موجب تنشی هرمنوتیکی و طرح این پرسش بنیادین می‌شود که آیا این توسیع معنایی از فعلیت بخشیدن به ظرفیت‌های نهفته در متن و سنت تفسیری نشئت گرفته یا گسستی معنایی است که ریشه در الزامات و چالش‌های جهان مدرن دارد؟ به عبارت دیگر، پژوهش حاضر می‌کوشد با خوانش تطبیقی و انتقادی تفاسیر ارائه شده در بخش «منابع»، ماهیت گذار از انحصارگرایی کلامی به پلورالیسم اجتماعی را بکاود و نسبت میان این دو خوانش را از نظر روش‌شناسی تفسیر و دلالت‌های کلامی روشن سازد.

۲. پرسش‌های پژوهش

براساس مسئله طرح شده، پژوهش می‌کوشد با تحلیل تطبیقی و انتقادی داده‌های تفسیری موجود، به پرسش‌های بنیادین زیر پاسخ دهد:

۱. مؤلفه‌های بنیادین و قلمرو معنایی اصل «عدم تفریق» در سنت تفسیری کلاسیک چیست و این اصل براساس متون یادشده در بخش منابع، در چه بستر گفتمانی‌ای (کلامی-جدلی یا اجتماعی-اخلاقی) تعریف و تبیین شده است؟
۲. مبانی استدلالی و دلالت‌های خوانش پلورالیستی - اجتماعی از آیه مورد بحث کدام‌اند و این خوانش بر پایه چه سازوکارهای هرمنوتیکی‌ای، مفهوم «عدم تفریق» را از سطح

ضرورت ایمان به همهٔ انبیاء به الزام به تعامل برابر با پیروان ادیان گسترش داده است؟

۳. گذار از خوانش انحصارگرایانهٔ کلامی به خوانش کثرت‌گرایانهٔ اجتماعی، استنباطی قابل دفاع و نشان‌دهندهٔ پیوست معنایی با ظرفیت‌های نهفته در تفاسیر کلاسیک است یا نمایانگر گسستی معنایی و بازتفسیری مدرن برای پاسخ به اقتضائات فکری و فرهنگی معاصر به شمار می‌آید؟

۳. روش پژوهش

پژوهش با بهره‌گیری از روش تطبیقی - انتقادی و در دو مرحله انجام شده است:

۱. مرحلهٔ تطبیقی: دو پارادایم تفسیری کلاسیک (کلامی - انحصارگرا) و معاصر (اجتماعی - کثرت‌گرا) کنار یکدیگر قرار داده می‌شوند تا تمایزهای بنیادین آن‌ها در مبانی، اهداف و دلالت‌های معنایی آشکار شود؛

۲. مرحلهٔ انتقادی: نسبت میان این دو خوانش ارزیابی می‌شود تا مشخص گردد که آیا گذار از خوانش نخست به خوانش دوم، به معنای پیوستی معنایی و استنباطی از ظرفیت‌های سنت تفسیری است یا گسستی هرمنوتیکی و بازتفسیری مدرن.

۴. تبارشناسی معنای کلاسیک «لَا نَفَرَقُ»؛ اصل جامعیت در ایمان و مرزبندی کلامی

تحلیل پیکرهٔ متنی تفاسیر کلاسیک موجود دربارهٔ آیهٔ مورد بحث قاطعانه نشان می‌دهد که عبارت «لَا نَفَرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» در بستری کاملاً کلامی و با هدفی درون‌دینی فهمیده شده است. بدین سان این امر نه به معنای توصیه به تساهل اجتماعی، بلکه اصلی بنیادین و شرطی ماهوی برای تحقق ایمان صحیح در نظام اعتقادی اسلام است. مفسران متقدم و متأخر، با اختلافی ناچیز، عبارت یادشده را به مثابهٔ اعلان رسمی جامعهٔ نوپای ایمانی مبنی بر پذیرش تمامیت و یکپارچگی پروژهٔ وحیانی خداوند دانسته‌اند. این اصل مبتنی بر جامعیت، خود را در دو لایهٔ مفهومی به هم پیوسته آشکار می‌سازد:

۱. تعریف هستهٔ مرکزی ایمان به مثابهٔ تصدیق جمیع رسولان؛
۲. کارکرد جدلی این تعریف در مرزبندی هویتی با دیگری دینی، به ویژه اهل کتاب.

۱-۴. تعریف هسته مرکزی؛ ایمان به جمیع رسولان به مثابه شرط ایمان

هسته مرکزی و معنای قوام بخش «عدم تفریق» در سنت تفسیری، نفی هرگونه تبعیض در اصل تصدیق به رسالت است، به این معنا که ایمان به یک رسول به ناگزیر ایمان به تمامی رسولان را در پی دارد و کفر به یک رسول به منزله کفر به همگان و سرانجام، کفر به فرستنده آنان، خداوند، است. این گزاره، اصلی صرفاً کمی (ایمان آوردن به تعداد بیشتری از پیامبران) نیست، بلکه اصلی کیفی و ساختاری است که منطبق درونی توحید تشریحی را بازتاب می دهد. از آنجاکه منشأ وحی و رسالت واحد است، هرگونه گزینش و تبعیض در پذیرش رسولان، نقض این وحدت بنیادین قلمداد می شود. این دیدگاه را می توان به روشنی در کلام ابن عباس مشاهده کرد که عبارت «لَا تُفَرِّقُ...» را به طور مستقیم به «لَا نَكْفُرُ بِأَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» ترجمه کرده است (ابن عباس، بی تا: ۴۱)؛ یعنی «تفریق» در ماهیت، خود، نوعی کفر است. این فهم در آثار مفسران بعدی نیز به صورت اصلی خدشه ناپذیر ادامه می یابد؛ چنان که ایمان اسلامی مستلزم تصدیق این امر است که تمامی رسولان (از آدم تا خاتم) حاملان یک حقیقت و دعوت کنندگان به یک مسیر توحیدی بوده اند و وظیفه مؤمن اذعان به حقانیت تمامی آنان است (طبری، ۱۴۱۲ق: ۳ / ۱۰۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۲ / ۶۸۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲ / ۶۶).

این جامعیت در ایمان صرفاً به صورت باوری قلبی باقی نمی ماند، بلکه به موضع گیری ای عملی درباره تاریخ انبیاء می انجامد. مؤمنان بر پایه چنین اقراری اعلام می کنند که خود را وارث تمام میراث نبوت می دانند و برخلاف امت های پیشین، دچار عصبیت قومی یا زمانی ای که به انکار پیامبران بعدی یا قبلی می انجامد، نخواهند شد (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ۱ / ۲۳۱-۲۳۲؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق: ۱ / ۳۹۲). بنابراین «عدم تفریق» به معنای سنگ بنای یک هویت ایمانی فراگیر و تاریخی است که خود را در امتداد یک زنجیره پیوسته و حیاتی تعریف می کند و وجود هیچ گسستی در آن را نمی پذیرد. این اصل چنان حیاتی است که در کنار ارکان اصلی ایمان؛ یعنی باور به خدا، ملائکه و کتاب های آسمانی قرار گرفته و به عنوان یکی از ستون های تعریف کننده «مؤمنون» معرفی

می شود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۷ / ۱۰۸-۱۱۱؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق: ۳ / ۱۳۳). در واقع از دیدگاه این تفاسیر نمی توان مؤمن بود، مگر اینکه به جامعیت در نبوت باور داشت.

۲-۴. کارکرد جدلی - هویتی؛ نقد اهل کتاب به عنوان دیگر مفرق

تأکید بر جامعیت ایمان به رسولان تنها یک اصل اعتقادی انتزاعی نیست، بلکه در بسترتاریخی - اجتماعی نزول قرآن، کارکردی بسیار مشخص و حیاتی دارد و آن مرزبندی هویتی با دیگر دینی و تعریف مختصات جامعه نوپای اسلامی در تقابل با آن است. پیکره متنی تفاسیر آشکارا نشان می دهد که مفسران مفهوم «تفریق» را نه به عنوان خطایی فرضی، بلکه به مثابه انحراف مشخص و بالفعل جوامع یهودی و مسیحی عصر نزول فهمیده اند. از این دیدگاه، اقرار به «لَا نَفْرُقُ»، اعلام برائت از این انحراف تاریخی و تثبیت هویتی متمایز برای امت اسلام است. این کارکرد جدلی، ابعاد مختلفی در آرای مفسران می یابد، به گونه ای که تحلیل این آراء عمق مرزبندی کلامی یاد شده را آشکار می سازد.

مفسران متعددی به صراحت رفتار اهل کتاب را مصداق اتم «تفریق» می دانند. این «تفریق»، در وهله نخست، خود را در انکار گزینشی نبوت ها نشان می دهد، به این معنا که یهودیان با اقرار به نبوت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و انکار نبوت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، و مسیحیان با اقرار به نبوت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و انکار نبوت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زنجیره پیوسته وحی را گسستند و ایمان را به مرزهای قومی و تاریخی خود محدود ساختند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ۱ / ۲۳۱-۲۳۲؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۳ / ۱۰۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق: ۱ / ۳۹۲). از دیدگاه مفسران، این گزینش در عصبیت ها و منافع دنیوی ریشه داشت و با منطبق تسلیم در برابر حقیقت الهی در تضاد بود (ماتریدی، ۱۴۲۶ق: ۲ / ۲۹۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق: ۲ / ۶۸۹). بنابراین اعلام «عدم تفریق» از سوی مسلمانان، در حقیقت، نفی این گونه مبانی گزینشی و اعلام پایبندی به معیار حق محوری به جای قوم محوری در پذیرش رسالت است.

تفریق میان رسولان، به صورت منطقی به تفریق میان کتاب و تعالیم آنان می انجامد (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ۱ / ۲۳۱). در حالی که مؤمنان افزون بر ایمان به قرآن، به

حقیقت اصل تورات و انجیل نیز اذعان دارند، اهل کتاب با انکار قرآن، جامعیت پیام الهی را خدشه دار می‌سازند.

در نگاه مفسران، این رویکرد تفکیک‌آمیز باعث شد آن امت‌ها از مسیر هدایت کلی که خداوند برای بشر ترسیم کرده بود، منحرف شوند و به تفرقه‌ها و اختلافات داخلی گرفتار آیند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲/ ۴۴۱-۴۴۲). درمقابل، جامعه اسلامی با شعار «لَا نُفَرِّقُ»، خود را امتی واحد و وارث تمام میراث و حیانی معرفی می‌کند که برای ترمیم گسست‌های تاریخی و بازگرداندن جامعه بشری به اصل وحدت پیام الهی می‌کوشد (قطب، ۱۴۲۵ق: ۱/ ۳۴۱-۳۴۲). بدین‌سان این اصل قرآنی به ستون فقرات هویت تاریخی و رسالت جهانی اسلام تبدیل می‌شود و کارکرد آن در سطحی فراتراز یک جدل کلامی صرف، به تبیین فلسفه وجودی امت اسلام در برابر تاریخ ادیان ارتقا می‌یابد.

۵. تبارشناسی دو پارادایم تفسیری

۵-۱. خوانش کلاسیک؛ جامعیت در ایمان و مرزبندی هویتی

در این سامانه فکری، دایره شمول کتاب‌ها و رسولان الهی فراخ و گسترده است، اما کاملاً تعریف شده و محدود به همان چهارچوبی است که در قرآن و سنت نبوی برای آن ترسیم شده است. در اینجا، ایمان به کتاب‌های آسمانی، چنان‌که یاد شد، به معنای تصدیق تمامی کتاب‌هایی است که خداوند بر پیامبران نازل کرده؛ پیامبرانی که در طول زنجیره‌ای مشخص، یکدیگر را تصدیق کرده و به آمدن هم بشارت داده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۷/ ۱۰۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۲/ ۵۹۴-۵۹۵). این چهارچوب، در برخی متون تفسیری با جزئیات بیشتری وصف شده است؛ برای نمونه براساس روایتی به نقل از ابوذر در کشف الاسرار، تعداد دقیق انبیاء (۱۲۴۰۰۰)، رسولان (۳۱۳) و نیز کتاب و صحف نازل شده بر پیامبرانی چون آدم، شیث، ادريس و ابراهيم با ذکر نام مشخص شده است (میبدی، ۱۳۷۱ق: ۱/ ۷۷۹-۷۸۰). این رویکرد نشان می‌دهد که براساس خوانش کلاسیک، مفهوم کتاب‌های الهی نه تنها مفهومی انتزاعی و باز نیست، بلکه بر مجموعه‌ای

مشخص از متون وحیانی در سنت ابراهیمی دلالت دارد که قرآن، به عنوان آخرین و کامل‌ترین حلقه، «مُصَدِّق» آن‌ها و البته «مُهَيِّمِن» بر همه آن‌هاست.

۵-۲. خوانش معاصر؛ گذار از وحدت رسالت به کثرت‌گرایی اجتماعی

این رویکرد می‌کوشد با استفاده از توسیع معنایی، اصل «عدم تفریق» را از گزاره‌ای اعتقادی به منشوری درباره‌ی عمل اجتماعی تبدیل کند. در نتیجه چنین گذاری، اصل یادشده از حوزه‌ی الهیات وحی به حوزه‌ی الهیات اجتماعی تسری یافته، دلالت‌های کاملاً جدیدی برای آن تعریف می‌شود.

۵-۲-۱. توسیع معنایی اصل «عدم تفریق»؛ از انبیاء تا پیروان

نقطه‌ی عزیمت این خوانش، بازتعریف مفهوم «عدم تفریق» است، به گونه‌ای که از طریق آن جهش مفهومی مهمی از تصدیق شخصیت حقوقی انبیاء به پذیرش شخصیت حقیقی و محتوایی ادیان صورت می‌گیرد. این رویکرد که در هرمنوتیک معاصر ریشه دارد، معتقد است که فهم متون دینی همواره مبتنی بر پیش‌فهم‌ها، علایق و انتظارات مفسر است و تفسیر باید به نیازهای انسان مدرن و اقتضائات عدالت اجتماعی پاسخ دهد (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵ ش: ۷-۹). براین اساس، «عدم تفریق» بین رسولان به اصلی راه‌نما برای نبود تبعیض میان پیروان ادیان در دو حوزه‌ی کلیدی تبدیل می‌شود:

۱. برابری در حقوق انسانی و شهروندی؛

۲. برابری در حیطه‌ی اخلاقی و رفتاری.

بدین سان اصلی که در سنت تفسیری به طور کلی کارکرد آن تعریف مرزهای جامعه‌ی ایمانی بود، در اینجا به ابزاری برای برداشتن مرزها و ایجاد جامعه‌ی انسانی براساس حقوق برابر تبدیل می‌شود (همان، ۸۳-۸۵).

۵-۲-۲. شمول‌گرایی فراتر از سنت ابراهیمی؛ چالشی بر قلمرو «رُسُلِهِ»

جسورانه‌ترین وجه این خوانش، گسترش دایره‌ی شمول «كُتِبَهِ وَرُسُلِهِ» به فراتر از سنت

ابراهیمی است. باورمندان به این رویکرد با طرح این گزاره که تورات، زبور، انجیل و قرآن همان قدر برایشان محترم است که اوستا، وداها، «دائوده جینگ» و «کوجیکی»، مبانی فلسفی خود را در نظریات کثرت‌گرایانه معاصر می‌یابند. این دیدگاه با نظریه صراط‌های مستقیم عبدالکریم سروش هم‌سوئی دارد که براساس آن، حقیقت الهی و مسیرستگاری در یک دین یا شریعت خاص محصور نیست و تجارب معنوی در فرهنگ‌های مختلف می‌تواند بازتابی از حقیقتی واحد باشد (سروش، ۱۳۷۸: ۱۶-۱۷، ۷۳).

نگاه یادشده در این دیدگاه عرفانی ریشه دارد که اختلاف مؤمن، گبر و جهود نه لزوماً از اختلاف حق و باطل، بلکه از تفاوت در نظرگاه ناشی می‌شود (همان، ۸). براین اساس وقتی قرآن از «صراط مستقیم» (راهی راست) و نه از «الصراط المستقیم» (تنها راه راست) سخن می‌گوید، می‌توان آن را به معنای وجود راه‌های متعدد و اصیل برای رسیدن به حقیقت تفسیر کرد (همان: ۱۴). درواقع خوانش معاصر با تکیه بر کثرت در مقام فهم و کثرت تجارب دینی، مدّعی است که می‌توان به جای تنها یک حق انحصاری، از حق‌های بسیار سخن گفت (همان، ۳).

۶. تحلیل تطبیقی - انتقادی؛ گسست هرمنوتیکی یا استنباط بالقوه؟

تقابل میان خوانش کلامی - انحصارگرا و خوانش اجتماعی - کثرت‌گرا فراتراز اختلاف نظری ساده درباره معنای یک عبارت است. این تقابل در یک شکاف عمیق روش‌شناختی و تفاوت در غایت‌شناسی تفسیرریشه دارد. برای ارزیابی انتقادی این گذار مفهومی باید در مبانی و اهداف هریک از این دو رویکرد دقیق شد.

۶-۱. تحلیل شکاف روش‌شناختی؛ تفسیر ناظر به باور در برابر تفسیر ناظر به کنش اجتماعی

سنت تفسیری کلاسیک، چنان‌که در پیکره متنی پژوهش پیش رو بازتاب یافته، به طور کلی از یک هرمنوتیک ناظر به باور پیروی می‌کند. غایت اصلی مفسر در این سنت، تثبیت باور صحیح، تبیین دقیق حدود و ثغور عقاید اسلامی و دفاع از آن در برابر شبهات است. ابزارهای تفسیری ای مانند تحلیل لغوی، استناد به روایات و مجادلات کلامی نیز

همه، در خدمت این هدف کلان به کار گرفته می‌شوند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۷ / ۱۰۸). در این پارادایم، پرسش اصلی از متن این است که برای مؤمن بودن باید به چه چیزی و چگونه باور داشت؟

در مقابل، خوانش معاصر از یک هرمنوتیک کارکردگرایانه و ناظر به کنش اجتماعی نشئت می‌گیرد. در اینجا، غایت اصلی تفسیر نه صرفاً تثبیت باور، بلکه استخراج دستورالعملی برای کنش اجتماعی مطلوب در جهان امروز است. این رویکرد، کمتر دغدغه مرزبندی‌های کلامی گذشته را دارد و بیشتر در پی پاسخ به چالش‌هایی مانند هم‌زیستی در جوامع متکثر است. پرسش بنیادین خوانش معاصر از متن آن است که این باور چه پیامد عملی و اجتماعی‌ای برای زندگی امروز ما دارد (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵ش: ۸۳-۸۵). به هر رو در حالی که مفسر کلاسیک در پی استخراج حکم اعتقادی از آیه است، مفسر معاصر به دنبال استنباط هنجار اجتماعی از آن است و این تغییر در غایت تفسیر، علت اصلی شکاف روش شناختی است.

۲-۶. نقد خوانش معاصر در پرتو چهارچوب قرآنی و سنت تفسیری

اگرچه خوانش معاصر پاسخی به نیازهای جهان جدید است، استناد آن به آیه مورد بحث، هنگام ارزیابی در پرتو منطق درونی قرآن و سنت تفسیری، با چالش‌هایی بنیادین روبه‌رو می‌شود که بیشتر نشان‌دهنده گسستی هرمنوتیکی است تا استنباطی بالقوه.

۲-۶-۱. تقابل با چهارچوب قرآنی (روش قرآن به قرآن)

خود متن قرآن چهارچوب معنایی مشخصی برای فهم اصل «عدم تفریق» ارائه می‌دهد که با خوانش کثرت‌گرایانه معاصر در تقابل قرار می‌گیرد. این چهارچوب بر سه مفهوم کلیدی استوار است:

۱. تصدیق به جای تکثر: قرآن نسبت خود با کتاب‌های پیشین را نه به عنوان یک کثرت از مسیرهای هم‌عرض، بلکه در قالب فرایندی طولی و مبتنی بر تصدیق تعریف می‌کند: «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (آل عمران / ۳).

این رابطه رابطه‌ای تاریخی و تأییدی است که در آن، آخرین حلقه اصالت حلقه‌های پیشین را در چهارچوب پیام توحیدی خود تأیید می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ق: ۳ / ۱۱۰؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۷ / ۱۳۰-۱۳۱)، نه اینکه همه را به عنوان مسیرهای مستقل و موازی به رسمیت بشناسد.

۲. «هیمنه» به جای برابری: افزون بر تصدیق، قرآن خود را ﴿مُهِمِّنًا عَلَیْهِ﴾ (مائده / ۴۸) یعنی حافظ، شاهد و مسلط بر کتاب‌های دیگر معرفی می‌کند. مفهوم هیمنه با ایده برابری کامل و هم سطح بودن متون مقدّس که در خوانش معاصر مطرح می‌شود، در تضاد آشکار است. مفسران هیمنه را به معنای سلطه قرآن در حفظ اصول ثابت و نسخ فروع متغیّر دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۵ / ۳۴۸-۳۴۹). هیمنه بیان‌کننده رابطه‌ای طولی است که در آن، واپسین وحی به عنوان معیاری نهایی برای سنجش و حفظ حقیقت پیام‌های پیشین عمل می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق: ۴ / ۲۶).

۳. اسلام به عنوان دین واحد: قرآن تأکید می‌کند که دین نزد خداوند، از آدم تا خاتم، یکی بیش نبوده و آن اسلام به معنای تسلیم در برابر حقیقت الهی است: ﴿إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران / ۱۹). این نگاه، به جای کثرت ادیان، بروحیت دین در صورت‌های تاریخی مختلف تأکید دارد که با آمدن آخرین شریعت به کمال خود رسیده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۳ / ۱۲۰-۱۲۱).

۲-۲-۶. ناسازگاری با پیش فرض خاتمیّت و نسخ

بنیادی‌ترین مانع برآمده از تفاسیر کلاسیک که در برابر استنتاج پلورالیسم اجتماعی قرار می‌گیرد، پیش فرض خدشه‌ناپذیر نسخ و خاتمیّت رسالت نبوی است که خود از مفهوم قرآنی هیمنه نشئت می‌گیرد. اگرچه مفسران کلاسیک ایمان به رسولان پیشین را شرط لازم برای نجات می‌دانند، شرط کافی در نزد ایشان پذیرش آخرین و کامل‌ترین حلقه این زنجیره، یعنی رسالت پیامبر اسلام ﷺ است (همان، ۲ / ۴۴۰-۴۴۱). براین اساس این اصل، ایده صراط‌های مستقیم هم عرض و هم زمان را که در خوانش معاصر وجود دارد،

برنمی تابد.

بنابراین تفاوت دو پارادایم یادشده اختلافی جزئی در دیدگاه نیست، بلکه یک گسست هرمنوتیکی عمیق است. خوانش کلاسیک با تکیه بر منطق درونی قرآن، یک پروژه وحیانی واحد، طولی و سلسله‌مراتبی را ترسیم می‌کند که غایت آن، نجات اخروی از طریق باور به شریعت خاتم است. درمقابل، خوانش معاصر با تکیه بر مبانی بیرون‌متنی، در پی ترسیم جهانی با مسیرهای وحیانی متکثر، عرضی و برابر است که غایت آن، هم‌زیستی دنیوی از طریق به رسمیت شناختن همه مسیرهاست.

نتیجه

پژوهش حاضر با هدف واکاوی تطبیقی قلمرو معنایی اصل قرآنی ﴿لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾ (بقره / ۲۸۵)، دو پارادایم تفسیری خوانش کلاسیک با رویکرد انحصارگرایی کلامی و خوانش معاصر با گرایش به پلورالیسم اجتماعی را مورد تحلیل قرار داد. یافته‌های حاصل از تحلیل محتوای کیفی و انتقادی پیکره متنی تفاسیر نشان داد که این دو خوانش نه تنها در نتایج، بلکه در مبانی، غایات و روش‌شناسی نیز از یکدیگر متمایزند.

در پاسخ به نخستین پرسش پژوهش مشخص شد که سنت تفسیری کلاسیک، اصل «عدم تفریق» را قاطعانه در یک بستر کلامی و جدلی تعریف می‌کند. براین اساس معنای محوری اصل یادشده ضرورت ایمان به تمامیت زنجیره وحی و تصدیق همه رسولان الهی، به عنوان شرط ماهوی تحقق ایمان صحیح است. این اصل همچنین کارکردی هویتی در مرزبندی با اهل کتاب دارد که به علت ایمان گزینشی، به عنوان مصداق بارز «مفرقین» معرفی می‌شوند.

در پاسخ به دومین پرسش پژوهش چنین تبیین شد که خوانش معاصر از طریق یک «توسیع معنایی» دو مرحله‌ای، اصل «عدم تفریق» را از حوزه «باور به انبیاء» به حوزه «تعامل با پیروان» گسترش می‌دهد. این رویکرد کارکردگرایانه، با تأکید بر وحدت منشأ ادیان، در پی استخراج یک هنجار اجتماعی مبنی بر برابری حقوقی و اخلاقی پیروان ادیان

مختلف، از جمله ادیان غیرابراهیمی است.

سرانجام در پاسخ به سومین پرسش، پژوهش به این استنتاج کلیدی دست یافت که گذار از خوانش کلاسیک به خوانش معاصر، بیش از اینکه یک «استنباط بالقوه» برآمده از دل سنت تفسیری باشد، نمایانگریک «گسست هرمنوتیکی» است. تحلیل‌های زبانی و منطق درونی حاکم بر تفاسیر کلاسیک، به ویژه با توجه به پیش فرض خدشه‌ناپذیر «خاتمیّت و نسخ»، ظرفیتی برای استنتاج یک پلورالیسم اجتماعی مطلق (برابری تامّ ادیان) از خود نشان نمی‌دهد. از این رو خوانش معاصر را می‌توان به مثابه یک «بازسازی معنایی» در پاسخ به الزامات و چالش‌های فکری جهان امروز ارزیابی کرد. در واقع این خوانش کوششی است آرمان‌گرایانه به منظور یافتن پشتوانه‌ای متنی برای هم‌زیستی‌ای متکثر که هر چند ارزشمند است، انطباق کامل آن با مبانی و مرزهای معنایی سنت تفسیری کلاسیک با چالش‌هایی جدی روبه‌روست.

نوآوری پژوهش حاضر نه در ارائه تفسیری جدید، بلکه در تبارشناسی تطبیقی این دو پارادایم و تبیین دقیق شکاف روش‌شناختی میان تفسیر «ناظر به باور» و تفسیر «ناظر به کنش اجتماعی» است.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۳ ش.
۲. آلوسی، محمود بن عبد الله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن عاشور، محمد الطاهر، التحریر و التنویر، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۴. ابن عباس، عبد الله، تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، گردآوری مجد الدین ابوطاهر محمد بن یعقوب فیروزآبادی، دار الکتب العلمیة، بیروت، بی تا.
۵. ابن عربی، محمد بن علی، تفسیر ابن عربی، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۶. ابن عرفه، محمد بن محمد، تفسیر ابن عرفه، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۲۰۰۸ م.
۷. ابن عطیة، عبد الحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، دار الکتب العلمیة،

- بیروت، ۱۴۲۲ق.
۸. ابوالسعود، محمد بن محمد، *إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم*، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۹۸۳م.
۹. استرآبادی، علی، *تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة*، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۰. بحرانی، هاشم بن سلیمان، *البرهان في تفسير القرآن*، مؤسسة البعثة، قم، ۱۴۱۵ق.
۱۱. بقاعی، ابراهیم بن عمر، *نظم الدرر في تناسب الآيات والسور*، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۲۷ق.
۱۲. بلاغی، محمد جواد، *آلاء الرحمن في تفسير القرآن*، مكتبة الوجداني، قم، بی تا.
۱۳. بیضاوی، عبد الله بن عمر، *أنوار التنزيل وأسرار التأويل*، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۱۸ق.
۱۴. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، *تفسیر روح البیان*، دار الفکر، بیروت، بی تا.
۱۵. حویّی، سعید، *الأساس في التفسير*، دار السلام، قاهره، ۱۴۲۴ق.
۱۶. حویزی، عبد علی بن جمعة، *تفسیر نور الثقلین*، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق.
۱۷. خطیب، عبد الکریم، *التفسير القرآني للقرآن*، دار الفکر العربي، بیروت، ۱۴۲۴ق.
۱۸. رضا، محمد رشید، *تفسير القرآن الحكيم الشهير بتفسير المنار*، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۱۹. زحیلی، وهبة، *التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج*، دار الفکر، دمشق، ۱۴۱۱ق.
۲۰. زمخشري، محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، دار الكتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۷ق.
۲۱. سبزواری نجفی، محمد، *الجدید في تفسير القرآن المجید*، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۲۲. سروش، عبد الکریم، *صراط‌های مستقیم*، مؤسسه فرهنگی صراط، تهران، ۱۳۷۸ش.
۲۳. سلمی، محمد بن حسین، *حقائق التفسیر*، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۹ش.
۲۴. سمرقندی، نصر بن محمد، *بحر العلوم*، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۶ق.
۲۵. شعراوی، محمد متولی، *تفسیر الشعراوی*، أخبار الیوم، بیروت، ۱۹۹۱م.
۲۶. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن والسنة*، فرهنگ اسلامی، قم، ۱۴۰۶ق.
۲۷. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان في تفسير القرآن*، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ق.
۲۸. طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسير الكبير*، دار الكتاب الثقافی، إربد، ۲۰۰۸م.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان في تفسير القرآن*، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.

۳۰. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۳۲. عیاشی، محمد بن مسعود، *التفسیر*، مکتبه العلمیه الإسلامیه، تهران، ۱۳۸۰ق.
۳۳. فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۳۴. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفی*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۰ق.
۳۵. فضل الله، محمد حسین، *من وحی القرآن*، دار الملائک، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۳۶. قاسمی، جمال الدین، *محاسن التأویل*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۳۷. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ش.
۳۸. قشیری، عبد الکریم بن هوازن، *لطائف الإشارات*، هیئته المصریه العامه للکتاب، قاهره، ۲۰۰۰م.
۳۹. قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، دار الشروق، بیروت، ۱۴۲۵ق.
۴۰. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، دار الکتب، قم، ۱۳۶۳ش.
۴۱. ماتریدی، محمد بن محمد، *تأویلات أهل السنة*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۶ق.
۴۲. ماوردی، علی بن محمد، *النکت والعیون*، دار الکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
۴۳. مجتهد شبستری، محمد، *هرمنوتیک، کتاب و سنت*، طرح نو، تهران، ۱۳۷۵ش.
۴۴. مدرّسی، محمد تقی، *من هدئی القرآن*، دار محبّی الحسین، تهران، ۱۴۱۹ق.
۴۵. مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر المراغی*، دار الفکر، بیروت، بی تا.
۴۶. مغنیه، محمد جواد، *التفسیر الکاشف*، دار الکتب الإسلامی، قم، ۱۴۲۴ق.
۴۷. مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۳ق.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، مدرسه الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، قم، ۱۴۲۱ق.
۴۹. ملکی میانجی، محمد باقر، *مناهج البیان فی تفسیر القرآن*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۴ق.
۵۰. موسوی سبزواری، عبد الأعلى، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، مکتب سماحه آیه الله العظمی السبزواری، بی جا، ۱۴۰۹ق.
۵۱. میبیدی، احمد بن محمد، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ش.